



### • درآمد

محمد متین اوجانی بازیگر جوانی است که در نخستین تجربه جدی‌اش در بازیگری، نقش شهید تندگویان را ایفا کرده است. با محمد متین اوجانی به بهانه بازی او در نقش شهید تندگویان در مجموعه تلویزیونی جاودانگی گفت‌وگویی متفاوت از گفت‌وگوهایی که با سایر بازیگران مجموعه‌های تلویزیونی می‌شود انجام داده‌ام که ظرافت‌ها و تجربه‌ها و خاطره‌های نخستین خطرپذیری جدی او در مقابل دوربین‌های تلویزیونی را به تصویر می‌کشد. با ما تا پایان گفت‌وگو همراه باشید.

گفت‌و شنود شاهد یاران با محمد متین اوجانی بازیگر نقش شهید تندگویان  
در مجموعه تلویزیونی جاودانگی

## افتخار بازی نقش شهید تندگویان معذورم نمی‌کند...

به غیر از خود آقای جعفری، دومین برخورد من با مهدی تندگویان، فرزند شهید محمد جواد تندگویان انجام شد. ماجرا از این قرار بود که بنده وارد دفتر شدم و آقای جعفری و ایشان هم داخل اتاق بودند. همین که در را باز کردم و وارد شدم، اولین نگاهی که با هم رد و بدل کردیم، یک حس سمپاتیک بین ما برقرار کرد و ایشان بسیار خوشحال بودند که من برای این نقش انتخاب شدم، چون چهره و اندام مرا خیلی نزدیک به چهره شهید تندگویان می‌دانستند و از این قضیه هم به‌طور کامل راضی بودند. بعد هم بقیه اعضای خانواده شهید، یعنی همسر گرامی شهید تندگویان و دختر ایشان هم آمدند و از نظر چهره، این انتخاب را پسندیدند. از سوی دیگر چون شهید تندگویان جزو جوان‌ترین وزرای کشور بودند و در سن ۲۹ یا ۳۰ سالگی اسیر می‌شوند و مدت یازده سال در زندان‌های بعثی عراق اسیر بودند و در سن ۴۰ سالگی نیز به شهادت می‌رسند، به همین علت، با یک‌سری تغییرات در گریم این امکان به وجود آمد که به غیر از دوران کودکی، تمام مراحل سنی ایشان را بازی کنم و خانواده ایشان هم به همین دلایلی که اشاره کردم از این انتخاب راضی بودند. این در حالی است که خود آقای جعفری هم که در انتخاب بازیگران، بارها در سینما هنر خود را نشان داده‌اند و چهره‌های بسیاری را معرفی کرده‌اند و در این زمینه تجربه ویژه‌ای دارند.

**فیلمی از شهید تندگویان موجود بود که شما ببینید؟**

وقتی آقای جعفری اجرای این نقش را به بنده دادند، از یک جهت خوشحال بودم که عنوان نقش اول یک مجموعه تلویزیونی به من پیشنهاد می‌شد و این مسأله هم هر جوانی را خوشحال می‌کند. از جهت دیگر، چون مانند بیشتر جوانان امروز هیچ شناختی از ایشان نداشتم و شناخت من هم در حد نام‌گذاری یک خیابان به نام این شهید بود، با خواندن فیلم‌نامه، با روحیه و اخلاق ایشان تا حدودی ارتباط برقرار

برای این مجموعه در وهله نخست شباهت چهره و بعد به دلیل سابقه کاری‌ام که خیلی شناخته‌شده نبودم و تصویر من روی آنتن نرفته بود، محسوب می‌شد. از سوی دیگر خانواده محترم شهید نیز از این مسأله راضی بودند که چهره شناخته‌شده‌ای نیستم و این به دلیل برداشته‌های مختلفی است که بیننده‌های عادی از چهره‌های شناخته‌شده در سینما و تلویزیون دارند.

همچنین سوابق تحصیلی و هم ناکامی من در همکاری

**اولین نگاهی که با هم رد و بدل کردیم، یک حس سمپاتیک بین ما برقرار کرد و ایشان بسیار خوشحال بودند که من برای این نقش انتخاب شدم، چون چهره و اندام مرا خیلی نزدیک به چهره شهید تندگویان می‌دانستند و از این قضیه هم به‌طور کامل راضی بودند.**

نداشتن با آقای جعفری در کارهای قبلی ایشان، در مجموع موجب این توفیق شد که در این کار شرکت کنم و این نقش افتخارآفرین را بازی کنم.

**آیا تمام دوران زندگی شهید تندگویان را بازی کردید؟**  
بله، به‌جز دوران کودکی، تمام دوران زندگی ایشان را بازی کردم.

**شباهت شما با شهید، چه به لحاظ چهره و چه از نظر فیزیک اندام تا چه حد است، چون نسل ما شهید تندگویان را ندیده است.**

**از کارهایی که انجام داده‌اید بگویید.**

در زمان تحصیل در دانشگاه، کارهای دانشجویی انجام می‌دادیم، اما در سطح حرفه‌ای، دو کار در تئاتر شهر انجام دادم که یکی از آن‌ها با آقای محسن حسینی در «شهرزاد هفت قصه» بود و با آقای رضایی هم کاری را به صورت کارگاه نمایش - کارگاهی که آقای پسپانی برای تمرین درست کردند - به مدت چهار ماه تمرین کردیم ولی به سرانجام نرسید تا به روی صحنه ببریم. همچنین در عرصه تصویر، نخستین کار جدی من همین کار «جاودانگی» است که خدمت آقای جعفری رسیدم باید بگویم دیدار وی از نزدیک و کار کردن با ایشان برایم مایه افتخار بود. چون پیش‌تر به عنوان یک فرد عادی، کاری از ایشان را دیده و به او علاقه‌مند بودم. وقتی که با ایشان صحبت کردم و قرار شد که در این مجموعه بازی کنم، انگیزه و انرژی خود آقای جعفری برایم خیلی مهم بود. از سوی دیگر باید بگویم که این دوران برایم درس‌های بسیار خوبی دربرداشت. همچنین حضور آقای اکبر منصور فلاح که به عنوان کارگردان در ایسن مجموعه تلویزیونی کار می‌کرد و من با ایشان همکاری می‌کردم، شخصیتی دوست‌داشتنی و مورد احترام هستند و آدمی بسیار صبور و منطقی و همین مسأله کار را برای کسانی که با او همکاری می‌کردند لذت‌بخش می‌کرد.

**چرا شما برای نقش شهید تندگویان انتخاب شدید؟**

من هم مثل بقیه بچه‌ها، چندین بار در دفتر آقای جعفری فرم پر کرده بودم ولی قسمت نشد که با ایشان کار کنم و چون عکس و مشخصات من در اختیار ایشان بود، یک روز با من تماس گرفت و ازم خواست تا به دفترش بررم. او گفت چون کاری را می‌خواهم شروع کنیم که باید شما را ببینم و به چند نفر هم نشان بدهم. من هم رفتم و متوجه شدم که پروژه شهید تندگویان است. امتیازهای من

بله، ولی نه همیشه و به طور ثابت. منتها از مدت‌ها پیش ریش داشتم و با همین شکل در یک فیلم کوتاه هم بازی کرده بودم و عکس‌های آن را هم به آقای جعفری داده بودم و شاید یکی از دلایل انتخاب من برای این فیلم دیدن عکس‌های من با ریش توسط آقای جعفری بود.

**درباره تحقیقاتی که در این زمینه انجام دادید چه میدانی و چه کتابخانه‌ای صحبت کنید.**

معمولاً برای تحقیقات کتابخانه‌ای، به‌ویژه برای دانشجویان، یکی از بهترین جاهایی که در نخستین فرصت و سریع به آن مراجعه می‌کنند، کتابفروشی‌های خیابان انقلاب و روبه‌روی دانشگاه است. من هم ابتدا به آن‌جا رفتم و درباره شهدای دولت و به‌ویژه شهید تندگویان جست‌وجو کردم، اما فقط یک کتاب کوچک و در قطع جیبی پیدا کردم. بعد به کتابخانه بنیاد شهید مراجعه کردم و در آن‌جا یک لوح فشرده از شهدای دولت یافتم که شهید تندگویان هم در آن حضور داشت. همچنین به یک دست‌نوشته هم در اینترنت و در واحد پژوهش بیت مقام معظم رهبری دست پیدا کردم. چاره‌ای نبود. سرانجام به همین مقدار رضایت دادم، اما پس از مطالعه این آثار متوجه شدم که شهید تندگویان شخصیتی بود که از صغر به صد رسیده است. نکته جالب توجه برای من آن بود که وی وقتی به وزارت نفت رسید فطرت اصلی خود را فراموش نکرد.

یعنی زمانی که وزیر بود، با مادر خود و زنیل به دست به بازارچه می‌رود و خرید می‌کند. هیچ‌وقت به‌خاطر پست و مقام، مغرور نشد و خود را در چارچوب به اصطلاح قانونی که بسیاری آن را توجیه می‌کنند، قرار نداد. برای من لذت‌بخش و مایه افتخار بود که چنین توفیقی نصیبم شده تا نخستین کارم را با نقش شهید تندگویان شروع کنم که اگر زمانی در جایگاهی قرار گرفته و مثل بعضی از افراد، دچار غرور شدم، حواسم باشد که نخستین نقشی را که بازی کردم، نقش وزیر نفت دولتی بوده که دست در دست مادر برای خرید به بازارچه می‌رفته است. به‌هرحال تمام تلاشم این بود که در این کار به‌گونه‌ای نقش خودم را ایفا کنم دست کم هم نسل‌های من با گوشه‌ای از اندیشه و زندگی این شهید بزرگوار آشنا شوند.

**در کار تحقیقاتی تان آیا با افرادی که با شهید تندگویان مأنوس بودند و ارتباط بیشتری با او داشتند، ملاقاتی هم داشتید؟**

در مستندی که از شهید تندگویان دیدم، افرادی بودند که تماس با آن‌ها بسیار مشکل بود و من فرصت زیادی برای این کار نداشتم. تنها فرصت من به اندازه جمع‌آوری همین مقدار منابع بود. همچنین با پسر ایشان ارتباط خیلی خوبی برقرار کردم و چندین بار هم گفت‌وگو داشتیم. در این نشست‌ها گفت‌وگوهای احساسی زیادی از جانب پسر شهید بیان می‌شد. پسر شهید تندگویان عقیده داشت که وقتی مرا می‌بیند، احساس می‌کند که پدرش را دیده است. شاید برای تان جالب باشد بدانید برای تهیه این مجموعه تلویزیونی تقریباً یک ماه و نیم در محله‌های تهران بودیم و یک ماه هم در اهواز. آقای مهدی، پسر شهید تندگویان، شب‌ها تماس می‌گرفت و از چند و چون کار پرس‌وجو می‌کرد و اگر با مشکلی مواجه می‌شدم به من می‌گفت آن‌قدر با او فکر کن تا خودش بیاید و بگوید که چه کن یا چه نکن.

**آیا این مسأله برایت پیش می‌آمد؟**

این اتفاق افتاد ولی بسیار کوتاه بود. یک روز قرار بود کاری انجام بدهم و از خدا خواستم که این کار صورت بگیرد. همسر من هم در کنارم بود و تمام عوامل هم دست به دست هم داده بودند که این کار انجام شود. وقتی که این کار انجام شد، در آن لحظه وجود خدا را احساس و با



رفتن و صحبت کردن، در جاهایی خودم را به سمتی برده که نزدیک به اصل شوم ولی سعی نکردم که از رفتار و گفتار ایشان تقلید کنم. بنابراین اندیشه و منش زندگی وی برایم اهمیت بیشتری داشت. پس تلاش کردم تا این مسأله را ملکه ذهن ساخته و بتوانم جلوی دوربین بازی کنم و به بیننده انتقال دهم. حالا تا چه حد موفق بودم، باید شما و دیگر دوستان نظر بدهید.

**برای نزدیکی چهره‌تان به شهید تندگویان گرم زیادی انجام شد؟**

نه، این تغییرات به اندازه‌ای نبود که نیاز به گرم زیادی داشته باشد.

**آیا شباهت چهره شما با شهید تندگویان کفایت می‌کرد یا این که کارگردان مایل نبود که جزء به جزء شبیه‌سازی شود؟**

کارگردان که چنین نظری نداشت و با آقای جعفری هم که صحبت کردیم، نظر ایشان این بود که از لحاظ چهره که شما شباهت دارید، ولی شاید بعضی از قسمت‌های

کردم. بعد از آقای جعفری اجازه گرفتم که در کنار تحقیقاتی که خود ایشان برای نگارش این فیلم‌نامه درباره شهید انجام دادند، خود من هم تحقیقاتی انجام دهم. البته این تحقیقات هم میدانی بود و هم کتابخانه‌ای. تحقیقات میدانی به این صورت بود که به محل زندگی ایشان در قدیم و در خانی‌آباد سری بزنم و تحقیقات کتابخانه‌ای هم این‌گونه بود که به سراغ کتاب‌ها و فیلم‌ها بروم، ولی متأسفانه منبع مطالعاتی درباره شهید تندگویان بسیار اندک است. یعنی نسبت به شهدای دیگر، این فقدان منبع بسیار تأسفبار است و این مسأله برای من هم خیلی عجیب بود، چون ایشان الگوی بسیار مناسبی است برای نسل جوان این دوره و با مطالعه زندگی این شهید بزرگوار، از رفتار و منش ایشان در دوران خدمت و قبل از خدمت ایشان بسیار لذت بردم و باید گفت به واقع می‌تواند الگوی خوبی برای این نسل و نسل‌های آینده محسوب شوند.

تنها فیلمی که توانستم از این شهید ببینم، فیلم بسیار کوتاهی از سخنرانی وی که فقط به اندازه گفتن یک جمله بود و یک مستند هم درباره بعد از شهادت او که پیکرش را تحویل می‌گیرند. یک قسمت‌هایی در این مستند از فیلم‌های قدیمی ایشان گنجانده شده بود که من با دیدن آن با نحوه صحبت و فیزیک و اندام شهید تندگویان آشنا شدم.

**شکل راه رفتن و دیگر حالت‌های ظاهری را چگونه انجام دادید؟**

چون آقای جعفری به عنوان تهیه‌کننده و مشاور کارگردان در این پروژه مسؤولیت داشتند، درباره این مسأله با ایشان صحبت‌های زیادی کردم. وقتی کسی قرار است نقش یک کاراکتر و شخصیتی را بازی کند که یک نسل قبل‌تر از من با این شخصیت ارتباط داشتند و فاصله زیادی هم ندارد کار سخت می‌شود. نظر آقای جعفری که به عقیده بنده هم خیلی نزدیک بود، این بود که به آن سمت نرو که بخواهی کلیه جزئیات حالت‌های وی را تقلید کنی تا یادآور رفتار ظاهری ایشان باشی. بیشتر فطرت و اندیشه ایشان را در نظر داشته باشی که در زندگی به چه شکلی عمل می‌کرد و اگر برای درک این مسأله تلاش کنی، ناخودآگاه به دل بیننده هم می‌نشیند. شاید خیلی از نسل‌های قبل از من هم راجع به ایشان اطلاعاتی نداشته باشند زیرا وی یازده سال از این مملکت دور بودند. از سوی دیگر زیرا مردم خیلی با چهره این شهید بزرگوار آشنایی نداشتند، زیرا وی تنها بعد از ۴۰ روز از تصدی گری پست وزیری نفت دستگیر شده بود. من هم سعی کردم بیشتر زندگی ایشان را تحلیل کرده و رفتار و منش ایشان را بررسی کنم تا خودم را به آن موضوع نزدیک کرده باشم. اما با این وجود سعی کردم تا از نظر نحوه راه

**من هم سعی کردم بیشتر زندگی ایشان را تحلیل کرده و رفتار و منش ایشان را بررسی کنم تا خودم را به آن موضوع نزدیک کرده باشم. اما با این وجود سعی کردم تا از نظر نحوه راه رفتن و صحبت کردن، در جاهایی خودم را به سمتی برده که نزدیک به اصل شوم ولی سعی نکردم که از رفتار و گفتار ایشان تقلید کنم.**

فیلم‌نامه به‌گونه‌ای نوشته شده باشد که ما بخواهیم در چهره تغییرات ویژه‌ای بدهیم، چون شهید تندگویان مدت زیادی با محاسن در نشست‌ها حضور نداشت و همیشه یا تیپ قدیمی خودشان یعنی با سبیل و خط ریش‌های چکمه‌ای آن زمان بود، اما به‌علت نگارش فیلم‌نامه در جاهایی مجبور شدیم که وی را با ریش نشان دهیم و در جاهایی هم به‌ویژه در بخش‌های فلاش‌بک با همان چهره قدیمی شهید حاضر می‌شدم. بنابراین گرم من سنگین نبود و در حد داشتن ریش یا نداشتن آن بود.

**قبل از این نقش هم ریش داشتید؟!**

منظورم این بود که طرز فکر ایشان نسبت به این دنیا یکی از مهم‌ترین پازل‌های این شخصیت بود و پازل دیگر قسمتی از زندگی وی است که به اسارت گرفته شد و به زندان یعنی رفت. ما بخش بسیار جزئی آن را در زندان عبرت بازی می‌کردیم. من به صورت فیزیکی آن را لمس و حس کردم که فشار بسیار سنگینی است که به هیچ‌وجه در قالب کلام و حتی تصویر هم نمی‌گنجد که بخواهیم آن شرایط را نشان دهیم. زیرا ما که گروه فیلم‌برداری بودیم و می‌دانستیم که این صحنه‌ها، همگی مجازی و غیرواقعی است و پس از مدتی فیلم‌برداری قطع می‌شود و برای صرف ناهار از این زندان خارج می‌شویم و شب هم به منزل می‌رویم، اما همین مدتی که در سلول‌ها به سر می‌بریم، فشارهای سنگینی از در و دیوار آن می‌بارید، چه برسد به این که وی در آن شرایط و دور از خانواده، در آن زندان‌های مخوف به سر می‌برد. بنابراین پازل‌ها به قدری واضح و آشکار بود که دیگر نیازی به این مسأله که بخواهم نوع رفتار و گفتار شهید تندگویان را تقلید کنم نبود. بیشترین اهمیت زندگی شهید تندگویان، طرز فکر و نگاه او به زندگی بود. حال اگر خانواده این شهید بزرگوار از کار ما راضی باشند برام کافی است.

**پس از پایان کار، چه اتفاقی افتاد؟ انس و الفت شما با شهید در این مدت چگونه شد؟ یعنی مدتی در نقش شهید تندگویان زندگی کردید. بعد از اتمام کار چه اتفاقی برای محمدمتین اوجانی افتاد؟**

وقتی که انرژی گذاشتم و کار کرده و این نقش را بازی کردم قاعدتاً یک سری اثراتی در من باقی گذاشت. به قول معروف با خواندن هر کتاب یک برگ به شخصیت خواننده اضافه می‌شود. فیلم‌نامه هم یک کتاب است و یک داستان است که بازیکر آن شخصیت را در درون خود تجسم می‌بخشد و نقش آن را بازی می‌کند.

بنابراین ناخودآگاه بدون تأثیر هم نیست، بنابراین با این وجود مقداری از تأثیرات آن در من هم باقی ماند، اما اعتراف می‌کنم صددرصد تأثیر اندیشه ایشان در من باقی نمانده و این به دلیل آن است که من ایمان و تقوای شهید تندگویان را ندارم و به همین خاطر از یک سری مسائل فاصله گرفتم و اثرات آن در من کمرنگ شد. منتها این‌طور نبود که به‌طور کامل از من دور شود. به‌رحال خداوند را شاکرم که نخستین نقش من چنین نقشی است که می‌توانم به خود متذکر شوم که این نقش را بازی کردم و این نقش نیز دارای چنین ویژگی‌های خوبی بوده است.

**حرف آخر؟**

از زحمات‌ها و تلاش‌های تمام دوستانی که این مجموعه تلویزیونی را ساختند تشکر می‌کنم، به‌ویژه آقای جعفری که به واقع انگیزه و انرژی ایشان برای تولید و کار به تمام عوامل تولید روحیه مضاعفی می‌داد. کلید این مجموعه تلویزیونی در روز اول تولید در مسوژه عبرت زده شد و خود آقای جعفری با حضور وزیر نفت این پروژه را افتتاح کردند. طعم آن انرژی که ایشان فرمان حرکت را صادر کردند هنوز در ما هست، هر چند که قسمت نشد وی کارگردان مجموعه باشد و من به عنوان بازیگر در خدمت ایشان باشم، اما اکبر منصور فلاح نیز بسیار صبور بود و آرام. او در سخت‌ترین شرایط و فشارهای زیاد کاری در شهرستان‌ها، با صبر زیاد و مثال‌زدنی و با درایت مراحل تولید را پشت سر می‌گذاشت تا این مهم به سرانجام برسد و جا دارد که من همین جا از ایشان تشکر کنم. همچنین تشکر ویژه‌ای دارم از مادر مهربان و همسر خوبم که پشتیبانی و شکیبایی آنان عامل بسیار مهم موفقیت من در انجام این کار بودند. این در حالی است که مقبولیت احتمالی این مجموعه تلویزیونی از طرف مردم و به‌ویژه خانواده محترم شهید تندگویان آرزوی قلبی من است که برای این منظور به خدای بزرگ توکل می‌کنم. ■

## زمانی که وزیر بود، با مادر خود و زنبیل به دست به بازارچه می‌رود و خرید می‌کند. هیچ‌وقت به‌خاطر پست و مقام، مغرور نشد و خود را در چارچوب به اصطلاح قانونی که بسیاری آن را توجیه می‌کنند، قرار نداد. برای من لذت‌بخش و مایه افتخار بود که چنین توفیقی نصیب شده تا نخستین کارم را با نقش شهید تندگویان شروع کنم.

توسل او به قرآن بود. در فیلم هم داریم که به یک طریق یک جلد قرآن جیبی به وی می‌رسانند که به‌طور دائم با این کتاب آسمانی ارتباط داشت.

**می‌گویند حتی با صدای بلند در زندان یعنی قرآن می‌خواند. درست است؟**

دقیقاً همین‌طور است. این شخص تمام پاسخ پرسش‌های خود را از آن سمت می‌گرفت و این نشان می‌دهد که او دنیایی نبود و این یکی از آن پازل‌ها بود که برای بازی کردن نقش شهید باید به شخصیت او نزدیک می‌شدم. به عنوان مثال عرض کنم که در این روند فیلم‌سازی، من نیز با خود فکر کردم که پاسخ یکی از پرسش‌هایم را از قرآن بگیرم. من در یک برهه‌ای نسبت به نحوه مردن و مرگ ترس و وحشت زیادی داشتم و همیشه می‌پرسیدم که خدایا لحظه مرگ چه اتفاقی می‌افتد و به هیچ شکلی هم پاسخی به دست نمی‌آوردم. در کتاب‌ها و از دوستان، این مسأله را به عنوان یک چالش فکری تعقیب و جست‌وجو می‌کردم و در این مدت بازیگری در این مجموعه تلویزیونی اوقاتی که بیکار بودم و سر صحنه هم نبودم، یک‌بار گفتم که اگر قرار است من نقش این شهید را بازی کنم، دست کم یک لحظه آن را تجربه کنم و پاسخ خود را مطرح کردم. بنابراین تقاضای من به قرآن زد. پاسخی که دریافت کردم به‌معنای واقعی مو را بر تنم راست کرد. ترجمه متن آن آیه کلام خدا چنین بود: «همان‌طور که چگونگی تولد خود را به یاد نداری، همان‌گونه نیز متوجه نمی‌شوی که چگونه از دنیا می‌روی.» این جمله آن‌قدر به من آرامش داد که چالش فکری مرا پُر کرد و به من فهماند که نگران چگونه مردن خود نباشم، بلکه نگران چگونه زیستن خود باشم که در آن دنیا چگونه پاسخگوی اعمالم باشم. به‌رحال از بحث زیاد دور نشویم.



تمام وجودم شکر کردم. به اعتقاد من این اتفاق به واسطه خود شهید صورت گرفت. بنابراین دعا کردم که خدایا، من به پیشرفت کارم فکر نمی‌کنم ولی می‌خواهم که اگر قرار است این تصویر ارائه شود، از این شهید تصویر بدی نشان داده نشود، چون اگر شخصیت مورد نظر برای همه آشنا و شناخته‌شده بود، ایفای بد نقش تأثیری در نظر بیننده نمی‌گذارد زیرا که بیننده به‌خوبی این شخصیت را می‌شناسد، ولی اگر کسی خاطره کمتری در ذهن مردم بر جای گذاشته باشد و اگر خدای ناخواسته در این کار، به‌خوبی هم معرفی نشود، بنابراین مسؤلیت بسیار سنگین بر دوش آن کسی است که این نقش را به عهده گرفته است. به‌رحال امیدوارم که توانست باشم دین خود را به‌خوبی ادا کرده باشم.

**آیا به مزار شهید هم رفتید؟**

بله، در بهشت زهرا، قطعه‌ای به نام شهدای دولت است. البته در فیلم هم یک صحنه کوتاهی هست که پسر و دختر داستانی این شهید، به مزار وی می‌روند. ما هم به این بهانه به آن‌جا رفتیم و فاتحه‌های خواندیم و من هم با ایشان یک درد دل یکی دو دقیقه‌ای کردم.

**شما با تحقیقاتی که کردید، برای اجرای بهتر، شخصیت این نقش را بازسازی و وجوه شخصیتی وی را آنالیز کرده و مانند قطعه‌های پازل کنار هم قرار دادید و فرآیند کار نقشی شد که بازی کردید، این پازل‌ها را به ما نشان دهید.**

این پازل‌هایی که می‌گویید زیاد است ولی مهم‌ترین آن‌ها طرز فکر شهید و دید وی نسبت به زندگی و دنیا بود. در کتاب بسیار خوب و جامع «زنده عشق» که زندگی‌نامه شهید تندگویان است، نگرش وی به زندگی بسیار جالب است. یعنی اساساً برای ایشان زندگی مادی مهم نبود. یکی از بارزترین آن مسأله بی‌ارزشی پست و مقام است. برای شهید تندگویان ارتباط با انسان‌ها اهمیت داشت و این که اگر با کسی رابطه‌ای برقرار می‌کنم نباید دل او را بشکنم تا خاطره خوبی از من در ذهن و یاد او باقی بماند. برای او خیلی مهم بود که با دیگران فاصله‌ای نداشته باشد. زمانی که ایشان وزیر شد، در عکس‌هایی که باقی مانده است و ایشان را در سفرهای مختلف نشان می‌دهد، در نخستین نگاه متوجه نمی‌شویم که کدامیک از این افراد وزیر است، فقط از طریق نگاه دیگران که اطرافش هستند و تنها از جهت نگاه‌ها شاید بتوان تشخیص داد که این شخص وزیر است.

شهید تندگویان در سه رشته کنکور سراسری دانشگاه‌ها قبول می‌شود. در آن زمان بانک ملی، هر سال ۲۰۰ نفر بورس می‌دهد و از بین این ۲۰۰ نفر، ۷ نفر انتخاب می‌شدند برای تحصیل در انگلستان که شهید تندگویان هم نفر سوم می‌شود. وی از نظر هوشی در سطح بسیار بالایی بود و به زبان عربی و انگلیسی هم تسلط کاملی داشت و جالب است بدانید که در سنین پایین تدریس می‌کرد و این همه نشان از هوش و درایت بالای ایشان است، اما برای من این نکته جالب بود که با این پست و مقام علمی و سیاسی که داشتند، هنوز آن ریشه و فطرت فروتنی و خاکساری یک بچه جنوب‌شهری را حفظ کرده بود.

در همین پازل‌هایی که نام بردید، ما با آقای جعفری آمدیم و خط فکری و نگرش ایشان به دنیا را تحلیل کردیم و خیلی هم روی این قضیه کار کردیم. اگر حمل بر خودستایی نشود، خودم هم یک‌سری نشانه‌ها و رگ و ریشه‌هایی شبیه ایشان داشتم و از این نشانه‌ها استفاده کردم و کمی آن‌ها را پرورش دادم تا خود را به این بزرگوار نزدیک سازم. دومین مورد این بود که ایشان با قرآن انس و الفت زیادی داشت. وی جزء به جزء حرکت زندگی خود را با پیروی از دستورهای قرآن منطبق می‌کرد. اگر توانست که ۱۱ سال شرایط زندان یعنی در عراق را تحمل کند، حاصل توکل و